



تولد تولد تولد مون مبارک! فردا هفدهمین سالگرد انتشار روزنامه شهرازا است. هیفده ساله کنار تو نیم! عمریه ها! اگه شهرازا آدم بود، سال دیگه وقت کنکورش بود! توی همه این سال این یک سال گذشته از همه سخت تر بود! بریم ببینیم شهرازا یا تا چه حد در انتشار مداوم روزنامه پیگیر عمل کردن!

بسی رنج بردیم در این سال شهری
هفته سال انتشار شهرازا



اغتاشات

۱
فکر کنم از این خبرنگار میرنگار است که می خوان چیزمیز بنویسن روشنگری کنن واسه مردم خیر سرشون!

۲
این کلکا قدیمی شده. می خوام فلنگ رو ببندی و بعدش به ریش ما بخندی زرشک!

۳
ببخشین صدع اوقات اغتاشا شگری تون می شم، ولی پلیس داره می آد!



ناترازی برق

البته بعدش شیفت زکاب زدن شما توی چاپ خونه ست، با این تفاوت که شما باید با سرعت دوچرخه های توره و فرانس زکاب بزینن که دستگاه چاپ با اون عظمت کار کنه!

دستت درد نکنه، ولی این چوری تا آخر شب که صفحه آرایی نموم بشه، اذیت می شی ها.



گرانی کاغذ

کاغذ فروشی

۱
می دونی که کاغذ خیلییی گرون شده، واسه ضمانت پرداخت چی داری؟

۳
عمر این پول بده نیست، داره گرویی نیجل توی پاچه مون می کنه!

۲
اوووم... دیبر پلخمون و بچه های پلخمون رو گرویی بردار!



اختلالات اینترنت

شال و کلاه کن، بالاخره فهمیدن از اینترنت آبی گرم نمی شه و باید کار رو بسپرن به کاردون!

فقط یک کیلو بایت دیگه... خواهش می کنم!



ولی هیچ کدام از این ها نتوانست
جلو انتشار روزنامه مردم مشهد را بگیرد

ولی انصافا کار راحت، کار شماست، زیر باد کولر نشستن و روزنامه همینطوری چاپ می شه می رین خونه، خوش به حالتون!



وضعیت جنگی

اتاق سردی

گفتم خیرای جنگ باید داغ تر باشه! داغ تر! صبح شد، بچنین دیگه، چی کار می کنین؟